



پوهنتون سرپل  
مجله علمی - تحقیقی ارمان انبیر  
سال دوم، شماره دوم (مسلسل چهارم) ۱۴۴۷ هجری قمری

## جایگاه شرعی و تأثیرات اجتماعی فرمان شماره هفده امیر المؤمنین (حفظه الله و رعاہ)

مولوی عبداللہ عثمانی و مفتی محمد یعقوب منیب<sup>۱</sup>

### چکیده

فرمان شماره (۱۷) شیخ الحدیث والقرآن هبت الله آخذزاده (حفظه الله و رعاہ) به عنوان یکی از فرامین مهم در نظام اسلامی، با هدف تنظیم و اصلاح برخی امور اجتماعی و تقویت ارزش‌های دینی در جامعه صادر گردیده است. موضوع این تحقیق بررسی جایگاه شرعی و تأثیرات اجتماعی این فرمان در جامعه اسلامی می‌باشد. پرسش اساسی تحقیق این است که فرمان مذکور از دیدگاه شریعت اسلامی چه مبنا و جایگاهی دارد و اجرای آن چه پیامدها و تأثیراتی در جامعه برجای می‌گذارد؟ هدف این تحقیق تبیین مبانی شرعی فرمان شماره (۱۷)، بررسی انگیزه‌ها و اهداف صدور آن و تحلیل نقش فرمان مذکور در اصلاح ساختارهای اجتماعی، تقویت نظم عمومی و تحکیم ارزش‌های اسلامی در جامعه است. همچنان این تحقیق تلاش نموده تا نشان دهد که چنین فرامینی چگونه در چارچوب و اصول شریعت اسلامی، به تقویت همبستگی اجتماعی، گسترش فرهنگ مسئولیت‌پذیری و ایجاد فضای سالم اخلاقی کمک نماید. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از منابع معتبر فقهی و مطالعات اجتماعی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این فرمان دارای پشتوانه‌های شرعی بوده و می‌تواند در جهت تحکیم نظم، کاهش نابسامانی‌های اجتماعی و تقویت روحیه تعهد دینی در میان افراد جامعه نقش مؤثر ایفا نماید. لذا فرمان مذکور علاوه بر جایگاه شرعی حایز اهمیت اجتماعی و اصلاحی بلند بوده، زمینه‌ساز اصلاحات مثبت و تقویت ارزش‌های اسلامی در جامعه می‌باشد؛ اجرای صحیح آن در استحکام نظم اجتماعی و تحقق اهداف اخلاقی و دینی جامعه نقش مهمی خواهد داشت.

<sup>۱</sup> اعضای کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنخی شرعیات پوهنتون سرپل.

ایمیل آدرس نویسنده مسئول: [Obaidullahosmani954@gmail.com](mailto:Obaidullahosmani954@gmail.com)

شماره تماس: ۰۷۸۷۹۷۴۲۵۱

## کلمات کلیدی: اجتماع، تأثیر، شریعت، فرمان.

### مقدمه

الحمد لله رب العالمین، الذي أنزل الكتاب هدايةً للناس، وجعل شريعته الغراء منهجاً متكاملًا لتنظيم حياة الإنسان في مختلف أبعادها، والصلاة والسلام على سيدنا محمد بن عبد الله، المبعوث رحمةً للعالمین، الذي بلغ الرسالة وأدى الأمانة وترك الأمة على المحجة البيضاء، وعلى آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

روشن و آشکار است که دین مقدس اسلام، که به وسیله حضرت محمد مصطفی ﷺ برای هدایت بشر در امور دنیا و آخرت نازل گردیده، دینی کامل، جامع و فراگیر است. این دین الهی در تمام عرصه‌های زندگی انسان، برای تأمین سعادت، خیر و رستگاری دنیا و آخرت، رهنمودهای روشن، اصول استوار و احکام کامل ارائه نموده است. از همین رو، بر مسلمانان لازم است که در تمامی شئون زندگی خویش به تعالیم و احکام این دین مقدس تمسک بجویند و در حل مشکلات و تنظیم امور فردی و اجتماعی خویش به آن مراجعه نمایند از آنجایی که سنت و سیره مبارک پیامبر اکرم ﷺ پس از کتاب الله متعالی، از اساسی‌ترین منابع هدایت و تبیین احکام دین اسلام به شمار می‌رود، الله متعال مسلمانان را به پیروی و اطاعت از آن فرمان داده است؛ چنان‌که الله متعال می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷). ترجمه: و آنچه را پیامبر به شما بدهد، آن را بپذیرید و از هر چه شما را باز دارد، از آن دست بردارید و خودداری کنید. همچنان، در بسیاری از احادیث شریف نیز بر پیروی از سنت پیامبر اکرم ﷺ تأکید گردیده است. از جمله آن‌که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي» (البخاری، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۶۱۱). ترجمه: هر کس از من اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است؛ و هر کس از آن اطاعت کند، در واقع از من اطاعت کرده است و هر کس از من اطاعت کند، در حقیقت از من اطاعت کرده است؛ و هر کس از من اطاعت کرده است و سیره رسول الله ﷺ ثابت باشد، پیروی از آن واجب و لازم است؛ و هر عملی که در دین به نام سنت معرفی شود، باید مطابق با سیره و هدایت پیامبر اکرم ﷺ انجام گیرد، در غیر آن صورت، اگر چیزی به نام سنت انجام داده شود در حالی که در حقیقت خلاف سنت باشد، آن عمل مردود و باطل خواهد بود (فرمان شماره ۱۷، ۱۶/۹/۱۴۴۶.ق).

شریعت مقدس اسلام به عنوان نظام الهی هدایت بشر، تنها مجموعه‌ای از احکام عبادی نیست، بلکه نظامی جامع برای تنظیم تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌رود. در این

ساختار، دستورات اسلامی نه تنها رابطه انسان را با پروردگار خویش تنظیم می کند، بلکه ساختار روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را نیز بر اساس اصول عدالت، و مصلحت عمومی تنظیم می نماید. قرآن کریم در بیان جامعیت بندگی انسان می فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الأنعام: ۱۶۲). ترجمه: بگو، همانا نماز من، عبادت و قربانی من، زندگی من و مرگ من، همه برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است. با وجود این چنین مبانی روشن، در بسیاری از جوامع اسلامی به مرور زمان برخی رواج‌ها و عنعنات اجتماعی شکل گرفته‌اند که در بسیاری از موارد از روح اعتدال و سهولتی که شریعت اسلامی بر آن تأکید دارد، فاصله گرفته‌اند. این رواج‌ها غالباً در عرصه‌هایی همچون نکاح، مراسم عروسی و سوگواری ظهور می‌یابند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد مصارف سنگین، تکلفات غیر ضروری و رقابت‌های اجتماعی بر خانواده‌ها تحمیل می‌گردد. چنین وضعیتی نه تنها با شریعت اسلامی همخوانی نداشته، بلکه در مواردی سبب دشوار شدن امر ازدواج، افزایش فشارهای اقتصادی بر خانواده‌ها و بروز برخی آسیب‌های اجتماعی نیز می‌شود. در چنین شرایطی، ضرورت بازگشت به معیارهای اصیل شریعت اسلامی و اصلاح برخی رواج‌های نادرست اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود. در همین راستا، فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین شیخ القرآن والحديث هبث الله آخذزاده (حفظه الله تعالی) با هدف تنظیم برخی مناسبات اجتماعی و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های سنگین و تکلفات غیرضروری بر مردم صادر گردیده است. این فرمان تلاش دارد با تأکید بر احیای سنت‌های صحیح اسلامی، جامعه را به سوی اصلاح برخی رسوم اجتماعی سوق داده و زمینه کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر خانواده‌ها را فراهم سازد.

گسترش برخی رسوم و عادات اجتماعی که در موارد متعددی با اصول و احکام شریعت اسلامی همخوانی نداشته و گاه پیامدهای منفی دینی، فرهنگی و اجتماعی را در پی دارد، از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه اندیشمندان و فقهای اسلامی قرار داشته است. در چنین شرایطی، صدور فرمان‌ها و تدابیر اصلاحی از سوی حاکمیت اسلامی می‌تواند نقش مهمی در تنظیم مناسبات اجتماعی، اصلاح رفتارهای ناهنجار و جلوگیری از آثار زیان‌بار این گونه رسوم ایفا نماید. با این حال، پرسش اساسی آن است که این گونه فرمان‌ها از منظر فقه اسلامی چه جایگاهی داشته و تا چه اندازه می‌توان آن‌ها را در چارچوب اختیارات مشروع حاکم اسلامی در راستای تأمین مصالح عمومی و تنظیم امور اجتماعی تحلیل و تبیین نمود.

۱. فرمان شماره ۱۷ امیرالمؤمنین از منظر فقه اسلامی چه جایگاهی دارد؟

۲. این فرمان تا چه اندازه با اصول و مقاصد شریعت اسلامی هماهنگ است؟

۳. اجرای این فرمان چه تأثیری بر اصلاح برخی رواج‌های نادرست اجتماعی در جامعه اسلامی می‌تواند داشته باشد؟

از این رو، بررسی جایگاه شرعی فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین (حفظه‌الله تعالی) و تحلیل آثار اجتماعی آن، از جمله موضوعاتی است که نیازمند مطالعه‌ای دقیق، روشمند و مبتنی بر مبانی فقه اسلامی می‌باشد. در متون فقهی و آثار معاصر نیز مباحث مربوط به اصلاح رسوم و عادات اجتماعی، به ویژه در حوزه مسائل مربوط به حیات و ممات، مورد توجه برخی از علمای برجسته قرار گرفته است. از جمله می‌توان به اثر ارزشمند «احکام میت» تألیف مولانا مفتی محمد رفیع عثمانی رحمہ‌الله تعالی، کتاب «اصلاح رسوم پیرامون رسومات حیات و ممات» اثر مولانا عبدالرحیم نقشبندی مجددی، و نیز کتاب «اصلاح رسم و رواج‌ها» تألیف مولانا شاه حکیم محمد اختر رحمہ‌الله علیه اشاره نمود که در آن‌ها به گونه‌ای عالمانه و دقیق به نقد و اصلاح بسیاری از رسوم نادرست اجتماعی پرداخته شده است.

با وجود اهمیت و ارزش علمی این آثار، در آن‌ها به طور مشخص به بررسی فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین (حفظه‌الله تعالی) پرداخته نشده است. از همین رو، انجام تحقیق مستقل در این زمینه می‌تواند زمینه‌ای را برای تبیین جایگاه فقهی این فرمان و بررسی آثار اجتماعی آن فراهم سازد. بر این اساس، تحقیق حاضر تلاش دارد تا با تکیه بر مبانی فقه اسلامی و با رویکردی تحلیلی - تحقیقی، جایگاه شرعی فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین (حفظه‌الله تعالی) را مورد بررسی قرار داده و تا حد امکان خلأ موجود در این عرصه را جبران نماید.

### اهمیت تحقیق

اهمیت این تحقیق در آن است که بررسی علمی چنین فرمان‌هایی می‌تواند به فهم بهتر رابطه میان احکام شریعت اسلامی و تنظیم مناسبات اجتماعی در جامعه اسلامی کمک نماید. همچنین این تحقیق می‌تواند زمینه آگاهی بیشتر نسبت به پیامدهای منفی برخی رسوم نادرست اجتماعی و ضرورت اصلاح آن‌ها در پرتو تعالیم اسلامی را فراهم سازد و نقش تدابیر اصلاحی در کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر خانواده‌ها را روشن نماید.

### اهداف تحقیق

این تحقیق در پی تحقق اهداف ذیل است:

۱. تبیین جایگاه شرعی فرمان شماره ۱۷ در چارچوب فقه اسلامی؛
۲. بررسی اهداف و فلسفه صدور این فرمان در اصلاح برخی رواج‌های اجتماعی؛
۳. تحلیل تأثیرات اجتماعی اجرای این فرمان در جامعه اسلامی؛

۴. بررسی نقش چنین تدابیر اصلاحی در تقویت فرهنگ سادگی و اعتدال در مناسبات اجتماعی.

### محورهای اساسی فرمان شماره ۱۷ عالیقدر امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی و رعاه)

فرمان شماره (۱۷) عالیقدر امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی و رعاه) در سه محور مهم «نکاح، مرده داری و حج» صادر شده است:

#### محور اول: نکاح و مراسم آن

##### موضوع اول: کار پسندیده نبودن زیاده روی در مهر و حق زن منکوحه بودن آن

زیاده روی و افراط در تعیین مهر امر پسندیده‌ای نیست؛ زیرا مهر، حق مسلم زن منکوحه است و شرعاً هیچ کس دیگری حق تصرف یا استفاده از آن را ندارد. رعایت اعتدال در تعیین مهر، هم سو با روح شریعت اسلامی و موجب سهولت در امر ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده می‌باشد. بی‌گمان ازدواج از جمله نیازهای اساسی و ضروری زندگی انسان به شمار می‌آید؛ زیرا مصالح فراوان دینی و دنیوی بر آن مترتب است. به وسیله ازدواج، پیوندهای اجتماعی و روابط دوستانه میان مردم استحکام می‌یابد و در میان زن و شوهر محبت، الفت و صمیمیت شکل می‌گیرد؛ چنان‌که هر یک باعث آرامش و سکون دیگری می‌گردند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَمِرُونَ» (الروم: ۲۱). ترجمه: و از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی آن است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میان شما مودت و رحمت قرار داد. بی‌گمان در این امر نشانه‌هایی روشن برای کسانی است که می‌اندیشند. انسان‌ها به‌طور طبیعی در برابر جنس مخالف دارای احساسات و عواطف‌اند. این پیوند میان زن و مرد، عصب‌ها و احساسات آنان را به خود مشغول می‌سازد و عواطفی گوناگون را در میان ایشان پدید می‌آورد؛ عواطفی که گام‌های آنان را به سوی تشکیل خانواده و پیوند زناشویی به حرکت در می‌آورد. با این حال، بسیاری از مردم کمتر به یاد می‌آورند که این همه جلوه‌های محبت و کشش‌های عاطفی، در حقیقت از قدرت و حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد؛ همان خدایی که از جنس خود انسان‌ها برایشان همسر آفرید، به برکت نکاح، بسیاری از امور دینی و دنیوی مسلمانان استحکام و قوام می‌یابد؛ از همین رو در نصوص گوناگون شرعی، مسلمانان به انجام این سنت مبارک ترغیب و تشویق گردیده‌اند. فقهای بزرگ اسلام رحمهم الله نیز تصریح کرده‌اند که اگر انسان توانایی مهر، نفقه و سایر واجبات را داشته باشد و بیم آن رود که در صورت ترک نکاح به گناه زنا مبتلا گردد، در آن صورت نکاح برای او واجب می‌شود. «فأما حكم الزواج بمعنى وصفه الشرعي فإنه يكون فرضاً على المسلم إذا قدر على المهر والنفقة وسائر واجبات الزوجية وتيقن من حال نفسه أنه لو لم يتزوج وقع في معصية الزنا

و يكون واجباً عليه إذا قدر على ما ذكر وخشي أنه لو لم يتزوج وقع في معصية الزنا» (خلاف، ص. ۴۰). ترجمه: اما حکم ازدواج به معنای شرعی آن، بر مسلمان واجب است اگر بتواند مهریه، نفقه و سایر واجبات زناشویی را تأمین کند و یقین داشته باشد که اگر ازدواج نکند مرتکب گناه زنا می شود. و همچنین اگر بتواند فعل ما ذکر را ذکر کند و اگر ازدواج نکند از افتادن در گناه زنا بترسد، واجب است.

با تأسف باید گفت که در جامعه ما، به ویژه در افغانستان، در مسیر نکاح و برگزاری مراسم ازدواج مشکلات و موانع فراوانی پدید آمده است. برخی عنعنات و رواج های ناپسند، همچون تعیین مهریه های گزاف و کمرشکن، مطالبه طویانه های سنگین و تحمیل مصارف گران در مراسم شیرینی خوری و دیگر محافل، بار سنگین مالی را بر دوش جوانان نهاده است. این گونه رسوم، که سراسر اسراف و تبذیر به شمار می آیند، سبب گردیده اند تا بسیاری از جوانان جامعه ما از نعمت ازدواج محروم بمانند. روشن است که چنین وضعیتی می تواند زمینه بروز فسادهای اخلاقی و اجتماعی را فراهم سازد. بدون شک این گونه رواج ها و عنعنات ناپسند، نه مورد رضایت الله متعال است و نه مورد تأیید رسول گرامی او، بلکه رهنمود پیامبر اکرم ﷺ بر آسان گیری در امر ازدواج و نکاح است. چنان که در حدیثی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که حضرت محمد ﷺ فرمودند: «إِذَا خَطَبَ إِلَيْكُمْ مِنْ تَرَضُونَ دِينَهُ وَخُلْفَهُ فَرَوْجُهُ، إِلَّا تَقَعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ» (ترمذی، ۱۳۹۵ ش. ج. ۳، ص. ۳۸۶). ترجمه: هرگاه کسی برای خواستگاری نزد شما آمد که از دین داری و اخلاق او خشنود باشید، او را به نکاح در آورید؛ زیرا اگر چنین نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگی پدید خواهد آمد.

در شریعت اسلامی مردم را به تعیین مهریه سبک و معتدل تشویق شده اند. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می فرمایند: «إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَكَهً أَيْسَرُهُ مُؤْنَةً» (البیهقی، ۱۴۲۱ ق. ج. ۵، ص. ۲۵۴). ترجمه: بربرکت ترین نکاح آن است که با کم ترین هزینه انجام گیرد. نگاهی به مهریه همسران پاک پیامبر ﷺ و نیز مهریه دختران آن حضرت نشان می دهد که مقدار آن ها غالباً در حدود پنجصد درهم نقره، کم تر یا اندکی بیش تر بوده است. اگر در زیاد بودن مهریه فضیلت ویژه ای می بود یا موجب رفعت مقام زن می گردید، بدون تردید همسران و دختران پیامبر ﷺ بیش از همه سزاوار چنین امتیازی بودند. با این حال، آن حضرت برای زنان و دختران خویش مهریه های سنگین تعیین نکردند. بر همین اساس، زمانی که در دوره خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه مردم در تعیین مهریه ها دچار افراط شدند، ایشان در خطبه ای مردم را از این کار برحذر داشت و فرمود: ای مردم! در مهریه زنان مبالغه و زیاده روی نکنید؛ زیرا اگر زیاد بودن مهریه مایه عزت و کرامت در دنیا یا نشانه تقوا نزد الله جل جلاله می بود، بی گمان رسول الله ﷺ از همه شما به آن سزاوارتر بود. در حالی که آن حضرت برای هیچ یک از همسران خویش مهریه ای بیش از دوازده اوقیه تعیین نکرد و برای دخترانش نیز بیش از همین مقدار مهریه قرار داده نشد. علمای معاصر بیان داشته اند که دوازده اوقیه تقریباً معادل چهارصد و هشتاد درهم نقره است؛

که در حقیقت مقداری معتدل و نسبتاً اندک به شمار می آید. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین مهریه های سنگین و فراتر از توان اقتصادی داماد را پسندیده ندانسته و آن را امری مکروه شمرده اند. بنابراین، شایسته است مسلمانان با پیروی از رهنمودهای شریعت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از رواج های نادرست و پرهزینه در امر ازدواج دوری گزینند و با آسان سازی نکاح، زمینه پاکی، آرامش و سلامت جامعه اسلامی را فراهم سازند.

در یک حدیث شریف آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِي عْيُونِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا؟ قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا، قَالَ: عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا؟ قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ؟ كَأَنَّمَا تَنَحُّونَ الْفِضَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ، مَا عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ، قَالَ: فَبَعَثَ بَعْنًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ» (القشيري النيسابوري، ۱۳۳۴ ق. ج. ۴، ص. ۱۴۲). ترجمه: از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «من با زنی از انصار ازدواج کرده ام پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «آیا او را دیده ای؟ زیرا در چشمان زنان انصار چیزی (ویژگی خاصی) وجود دارد» آن مرد گفت: «بلی، او را دیده ام» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهریه او را چه مقدار تعیین کرده ای؟» مرد گفت: «چهار اوقیه» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چهار اوقیه؟! گویی شما نقره را از دامنه این کوه می تراشید. ما اکنون چیزی نداریم که به تو بدهیم؛ اما امید است تو را در یکی از لشکرها بفرستیم تا از آن بهره ای به دست آوری پس پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را به سوی بنی عبس فرستادند و آن مرد را نیز در میان آنان اعزام کردند» امام نووی رحمه الله علیه در اخیر این حدیث می گوید: «وَمَعْنَى هَذَا الْكَلَامِ كَرَاهَةُ إِكْتِنَارِ الْمَهْرِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى حَالِ الزَّوْجِ» (النووی، ۱۳۹۲، ج. ۹، ص. ۲۱۱). ترجمه: مقصود از این سخن آن است که زیاد تعیین کردن مهریه، در صورتی که نسبت به توانایی و وضعیت مالی شوهر سنگین باشد، امر ناپسند و مکروه بوده یعنی اگر مهریه به اندازه ای تعیین گردد که با قدرت اقتصادی شوهر سازگار نباشد و برای او دشواری ایجاد کند، چنین کاری از دیدگاه شرع پسندیده نیست.

به اثر مهریه ها و مصارف زیاد ناکح و خاندان او قرضدار می شوند که آتش تلخ آن را منکوحه هم می چشد. از طرف دیگر کسانی که در مقابل دختران و خواهران خود طویانه می گیرند، حیثیت زن را آنقدر پائین می کنند که به نظر بد و حقارت به او نگریسته شده، شوهر که به خاطر خانم خود تاوانی شده است، همیشه با خانم خود در جنگ و جدال می باشد و زندگی شرین او به اوقات تلخی مبدل می شود.

طویانه گرفتن آنقدر گناه بزرگ است که علمای کرام آنرا سحت گفته اند. زیرا که در برابر دختر و خواهر پول گرفتن در حقیقت فروختن یک انسان مسلمان آزاد بوده و این یک گناه کبیره است. در یک حدیث قدسی آمده است: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثَمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوَفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ» (البخاري، ۱۴۱۴ ق. ج. ۲، ص. ۷۷۶). ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود که الله تعالی فرموده است: من در روز قیامت با سه شخص دست به گریبان می شوم؛ یکی آن شخصی که به نام من به دشمن امان بدهد و سپس در آن خیانت کند؛ دیگر کسی که انسان آزاد را به فروش رسانده و پول آن را بخورد. و دیگر کسی که شخصی را به مزدوری بگیرد و از او کار می خواهد، اما مزد او را نمی دهد. علامه ابن عابدین رحمه الله می گوید: «وَمِنَ السُّحْتِ: مَا يَأْخُذُهُ الصُّهْرُ مِنَ الْخَتَنِ بِسَبَبِ بِنْتِهِ يَطْبِيبُ نَفْسِهِ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ يَطْلُبُهُ يَرْجِعُ الْخَتَنُ بِهِ مُجْتَبَىٰ» (ابن عابدین، ۱۳۸۶ ق. ج. ۶، ص. ۴۲۴) ترجمه: از جمله مال حرام (خیث) آن مالی است که خسر از داماد به سبب دخترش پول بگیرد کسی که از خانواده داماد پول می گیرد این از دو حالت خالی نمی باشد یا به نام مهر می گیرد که این تنها حق خالص منکوحه است یا به نام رسم و رواج مصارف مختلف را بالای ناکح مقرر می کند که کار ناروا است؛ زیرا که خوردن مال یک مسلمان بدون رضایت او عمل حرام است.

و عن انس بن مالك رضى الله عنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» (الدارقطني، ۱۴۲۴ ق. ج. ۳، ص. ۴۲۴). ترجمه: از حضرت انس بن مالك رضي الله عنه روایت است او می گوید که یقیناً رسول الله ﷺ فرمودند: حلال نیست مال یک شخص مسلمان مگر به رضایت قلبی او. از این که زیادت در مهرها کار خوب نیست نبی علیه السلام به نکاح و ازدواج ترغیب کرده است؛ زیرا به اثر ازدواج امت حضرت محمد ﷺ زیاد شده و به اثر نکاح مرد وزن شرمگاه های خود را حفاظت می کنند.

مهر حق زن است و هیچ شخصی حق ندارد که آنرا بدون رضایت وی مصرف کند، حتی اینکه فقهاء رحمهم الله تعالی می گویند: پدران و پدرکلان هایی که مهر دختران یا نواسه ها را مصرف می کنند، آنان غاصب و ضامن مهر می باشند؛ در صورتی که پدر و پدرکلان با استفاده از مهر غاصب شمرده شوند، پس به برادر، کاکا و دیگر خویشاوندان قطعاً هیچ راه وجود ندارد که مهرهای خواهران، برادرزاده ها و یا دختران خویشاوند دیگری را استفاده نمایند یا آنرا بدون رضایت آنان مصرف کنند. پدران و خویشاوندان اگر از استفاده مهر منع شوند، مهرها خود به خود کاهش می یابند؛ زیرا امروزه پول زیاد به نام مهر گرفته می شود، مگر پدر یا خویشاوندان دیگر از آن استفاده می کنند و پول بسیار کم را به نام مهر به زنان می دهند. مهر در شریعت اسلامی، حق خالص زن بوده و فرمان شماره ۱۷ با صراحت هرگونه تصرف دیگران را در آن ممنوع اعلام کرده است. در شریعت اسلامی، اندازه کم مهر ده درهم و اندازه زیاد آن حد ندارد، اگر زن راضی باشد، با ده درهم یا با مال معادل آن نیز نکاح صورت می گیرد. پیامبر ﷺ فرمود: «عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَكَةً أَيْسَرُهُ مَوْنَةً». (ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق. ج. ۴۱، ص. ۷۶). ترجمه: به تحقیق، با برکت ترین نکاح آن است که هزینه اش کم

باشد. «ولکن یسن تخفیف الصداق وعدم المغالاة فی المهور، لقوله صلی الله علیه و سلم: «إن أعظم النکاح بركة أیسره مؤونة» وفي رواية «إن أعظم النساء بركة أیسرن صداقاً» وروی أبو داود وصححه الحاکم عن عقبه بن عامر حدیث: «خیر الصداق أیسره». والحکمة من منع المغالاة فی المهور واضحة وهي تیسیر الزواج للشباب، حتی لا ینصرفوا عنه، فتقع مفاسد خلقیة واجتماعیة متعددة، وقد ورد فی خطاب عمر السابق: «وإن الرجل لیغلبی بصدقة امرأته حتی یكون لها عداوة فی قلبه» (زحیلی، ج. ۹، ص. ۶۷۴). ترجمه: کاهش دادن مهر و پرهیز از زیاده روی در مهریه مستحب است؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند: پربرکت ترین ازدواج، آن است که هزینه اش آسان تر باشد»، و در روایت دیگری آمده است: بابرکت ترین زنان، آنانی هستند که مهریه شان آسان تر باشد». همچنین ابوداود و حاکم آن را صحیح دانسته از عقبه بن عامر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: بهترین مهریه، آسان ترین آن است». حکمت منع از زیاده روی در مهریه روشن است؛ و آن آسان سازی امر ازدواج برای جوانان می باشد، تا از ازدواج روی گردان نشوند؛ زیرا در غیر این صورت، مفاسد اخلاقی و اجتماعی گوناگونی پدید می آید. و در سخن پیشین عمر رضی الله عنه نیز آمده است: «گاه مرد، مهریه همسرش را آن قدر سنگین می گیرد که نسبت به او کینه و دشمنی در دلش پدید می آید». در حدیث شریف دیگر می آید: «یأسرُوا فی الصداق، إنَّ الرَّجُلَ یُعْطِی الْمَرْأَةَ حَتَّى یَبْقَى ذَکَکَ فِی نَفْسِهِ عَلَیْهَا حَسِیكَةً» (الصنعانی، ۱۴۳۷ ق. ج. ۶، ص. ۱۷۴). ترجمه: با یکدیگر در مهر آسانی کنید (یعنی مهر کم تعیین نمایند)؛ زیرا گاهی مرد به زن آن قدر مهر می دهد که به سبب آن در دلش با آن زن کینه (نفرت) پیدا می شود. حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است: «أَلَا لَا تُغَالُوا صَدَقَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ مَكْرَمَةً فِی الدُّنْيَا أَوْ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ أَوْلَاكُمْ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، مَا عَلِمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ نَكَحَ شَيْئًا مِنْ نِسَائِهِ وَلَا أَنْكَحَ شَيْئًا مِنْ بَنَاتِهِ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ثِنْتِي عَشْرَةَ أَوْقِيَةً» (الترمذی، ۱۹۹۶، ج. ۲، ص. ۴۰۷) ترجمه: آگاه باشید! مهرهای زنان را بسیار زیاد نسازید؛ زیرا اگر زیادت مهر، عزت دنیوی یا تقوی در نزد الله عزوجل می بود، پس نبی ﷺ بیشتر از شما مستحق آن بود و در مهر نکاح هیچ یکی از دخترانش بیشتر از دوازده اوقیه نگرفته است. در این مورد رعایت فرمان شماره (۸۳ ج. ۱؛ ۱۴۴۳/۴/۲۷) عالیقدر امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی) که در مورد حقوق زنان اصدار یافته، ضروری است.

فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی) همچنین تأکید می کند که خویشاوندان حق مطالبه یا اخذ هیچ گونه پولی از مهر را ندارند و تعیین مهر کمتر از مهر مثل، بدون رضایت زن، درست نیست. این عملکرد، عدالت اقتصادی و کرامت زنها را تضمین می نماید. و نیز در یکی از مواد فرمان شماره (۱۷) چنین ذکر گردیده است که، شریعت اسلامی، به کم کردن مهر ترغیب کرده است؛ مردم سعی کنند که رواج گرفتن مهر زیاد را ختم نمایند و به مهر کم اکتفاء کنند.

## موضوع دوم: رضایت و استقلال زن در نکاح

یکی از بنیادی ترین اصول نکاح در اسلام، رضایت زن است. فرمان شماره ۱۷ در مواد آغازین خود تصریح می کند که ولیّ دختر بالغ که غالباً پدر یا برادر اوست مکلف است حقوق شرعی وی را رعایت نموده و بدون رضایت صریح او اقدام به نکاح ننماید. این حکم، مبتنی بر نص صریح حدیث نبوی ﷺ است: «عن عائشة رضی الله عنها تقول: سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم، عن الجارية ينكحها أهلها، أتستأمر أم لا؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه وسلم: "نعم، تستأمر"، قالت عائشة: فقلت: فإنها تستحبي فتسكت، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "فذلك إذنها إذا هي سكتت". (عبد الرزاق، ج ۶، ص ۲۲۵). ترجمه: عائشه رضی الله عنها می گوید: از رسول خدا ﷺ در باره دختر باکره ای که خانواده اش می خواهند او را شوهر دهند، پرسیدم که آیا از او اجازه گرفته شود یا نه؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بله باید از او اجازه گرفته شود. گفتم: اما او خجالت می کشد چیزی نمی گوید. فرمودند: سکوت او همان رضایت اوست. از منظر فقه احناف نیز زن عاقل و بالغ حق اختیار در نکاح دارد و اجبار او موجب فساد اجتماعی و ظلم آشکار می گردد. فرمان شماره (۱۷) امیر المومنین حفظه الله تعالی نیز بر این تصریح کرده است که اگر زن را اجبار کرده شود حق شکایت را دارا می باشد.

## موضوع سوم: استقلال حقوقی زن پس از طلاق یا وفات شوهر

زن از نظر اسلام در موضوع نکاح کردن مانند مرد مستقل است، به هیچ صورت زن مال کسی نمی گردد و بعد از فوت شوهر خود یا طلاق، بدون رضایت و مشوره وی، خانواده خسر و یا هم خانواده پدر نمی تواند وی را به زور به شخص دیگری به نکاح بدهد، وی با رضایت خود در جایی و یا با هر شخصی که بخواهد، مطابق اصول شرعی نکاح کرده می تواند. در این فرمان چنین تصریح شده است که زن پس از طلاق یا وفات شوهر، ملک کسی نمی گردد و هیچ یک از خانواده شوهر یا پدر، بدون رضایت وی حق تحمیل نکاح دیگری را ندارند. این حکم، منطبق با اصل «المرأة أحق بنفسها» (الشافعی، ۱۴۲۷ ق. ج ۱، ص ۳۷۷). بوده و با کرامت انسانی زن سازگار است. چنین تأکیدی مانع، از رواج سنت های ظالمانه ای می شود که زن را ابزار مصالح خانوادگی می پندارد.

## موضوع چهارم: منع رسوم مالی ناپسند و عرف های غیر شرعی

هرگاه شخصی بر دختر یا زنی فیر کند یا کاکل وی را قطع کند و یا بالای وی چادر بیندازد، با این و یا طریقه دیگر جبراً وی را خانم خود بیندارد، طوری که رسم و رواج های غلط در بعضی از مناطق افغانستان به چشم سر مشاهده می گردد. این عمل غیر شرعی بوده و جرم است. اگر از کسی چنین عملی صادر گردد. به محاکم امارت اسلامی معرفی شوند تا به سزای جرم خویش برسند. علاوه بر مهر، اخذ پول به نام ولور، غذا، اشیاء و اجناس خوراکی که یک یا دو روز قبل از عروسی، داماد به خانه عروس

می‌برد، (اضافه ستانی از مهر تعیین شده)، طویانه و خوشی (مصرف عروسی) از طرف خانواده خسر و یا به نام رواج‌های دیگر جایز نیست، فقهای کرام رحمهم الله آنرا رشوت محسوب می‌نمایند. ومن السحت: يَأْخُذُهُ الصَّهْرُ مِنَ الْخَتَنِ بِسَبَبِ بِنْتِهِ بِطَيْبِ نَفْسِهِ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ بِطَلْبِهِ يَرْجِعُ الْخَتَنُ بِهِ مُجْتَبَىٰ» (ابن عابدین، ۱۳۸۶هـ، ج. ۶، ص. ۴۲۴) ترجمه: از جمله اموال حرام (سحت) این است که پدر زن از داماد به سبب دخترش چیزی بگیرد، حتی اگر با رضایت خود داماد باشد، و حتی اگر خود داماد آن را پیشنهاد کرده باشد؛ زیرا داماد در نهایت ناچار به پرداخت آن می‌شود.

«أخذ أهل المرأة شيئاً عند التسليم فللزوج أن يسترده لأنه رشوة. (قوله عند التسليم) أي بأن أبي أن يسلمها أخواها أو نحوه حتى يأخذ شيئاً، وكذا لو أبي أن يزوجه فللزوج الاسترداد قائماً أو هالكا لأنه رشوة (همان، ج. ۳، ص. ۱۵۶) ترجمه: اگر خانواده زن هنگام تحویل دادن او (به شوهر) چیزی از داماد بگیرند، شوهر حق دارد آن را پس بگیرد؛ زیرا این کار رشوه محسوب می‌شود. مراد از «هنگام تحویل» این است که مثلاً برادر زن یا شخص دیگری از تحویل دادن او خود داری کند تا چیزی بگیرد؛ همچنین اگر از تزویج او امتناع ورزد. در این صورت، شوهر حق دارد آن مال را بازپس گیرد، چه آن مال موجود باشد و چه تلف شده باشد؛ زیرا این گرفتن، رشوه است. هم‌چنان در ماده دیگری از فرمان چنین بیان گردیده است که بعد از نامزدی، برگزاری مهمانی‌ها، پایوازی و شیرینی خوری (دستمال کلان) و یا به نام‌های دیگر، رواج‌های بی‌جا است از آن اجتناب شود، اجازه دوبار بردن دستمال (دستمال کلان) نیست و در یکبار دستمال (دستمال خرد) تعداد مهمانان مرد و زن نیز به اندازه کم باشد و تحفه دادن به جز از داماد و عروس به شخص دیگری در این مراسم، منع است؛ البته تحایف به داماد و عروس نیز مطابق توان؛ فقط لباس و اشیای عادی زینت و آرایش باشد؛ موتر، موترسایکل، خانه (منزل) و سایر اشیای قیمتی در تحفه داده نمی‌شود. هم‌چنان برگزاری مسابقاتی در عروسی که به برنده آن موتر، موترسایکل یا چیز دیگری انعام داده می‌شود، منع است، تا از اسراف بیجا جلوگیری شود، البته مسابقات بازی‌های جایز که در آن انعام نباشد، برگزار شده می‌تواند، فرمان شماره (۱۷) با منع این رسوم و رواج‌های نادرست در اجتماع، راه را برای ازدواج آسان نموده و فشارهای مالی بر داماد و خانواده‌ها را کاهش می‌دهد.

### موضوع پنجم: اسراف، ریاء و تجمل‌گرایی در مراسم عروسی

در فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی) تذکر رفته است که می‌فرماید: مراسم دستمال اندازی در هوتل نباشد؛ زیرا این اسراف است و الله تعالی فرموده است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الاعراف: آیت ۳۱). ترجمه: ای فرزندان آدم! بگریید شما زینت (زیبایی) خود را هنگام هر نماز (به پوشیدن لباس پاک، ستر عورت و بخورید و بنوشید و اسراف (مصرف بی‌جا) نکنید، بدون شک الله مسرفان (اسراف‌کنندگان) را دوست نمی‌دارد.

تفسیر: این آیات در رد کسانی فرود آمده که برهنه به طواف کعبه می‌پرداختند و آنرا قربت و تقوی می‌پنداشتند و بعضی از اهل جاهلیت بیش از سد رمق چیزی نمی‌خوردند و روغن و چربو و امثال آن استعمال نمی‌کردند و بعضی از شیر و گوشت بز پرهیز می‌کردند. به تمام آنها توضیح داده شد که هیچ یک ازین‌ها خیر و تقوی نیست، جامه‌ای که پوشش و زینت انسان است، سزاوار است در وقت عبادت با دقت بیشتری رعایت گردد؛ تا بنده آراسته و باوقار در پیشگاه پروردگار حاضر شود.

آنچه را خدای متعال برای پوشیدن و نوشیدن و خوردن عنایت فرموده از آن تمتع کنید به شرطی که در آن اسراف نباشد. معنی اسراف (تجاوز کردن از حد است) و آن چند نوع می‌باشد، حلال را حرام قرار دادن؛ حلال را گذاشتن و از حرام تمتع شدن؛ بیهوده و حریصانه و بدون تمیز چیزی خوردن؛ بدون اشتها خوردن؛ ناوقت خوردن یا چندان اندک خوردن که برای بقای صحت جسمانی و قوت عمل کافی نباشد؛ یا خوردن چیزی که مضر صحت باشد و غیر ذالک کلمه اسراف تمام این اشیاء را شامل شده می‌تواند. مصرف بیجا نیز یکی از افراد آن است که از لحاظ مفاد عمومی بعضی اسلاف گفته‌اند (جمع الله الطب کله فی نصف آیه) یعنی خداون جل جلاله تمام طب را در نیمه این آیت فراهم نموده است. اسراف از منظر قرآن کریم عملی ناپسند است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الانعام: ۱۴۱). ترجمه: اسراف نکنید؛ زیرا خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. فرمان شماره ۱۷ با منع برگزاری مراسم در هتل‌ها، استفاده از موترهای قیمتی، تیراندازی و کاروان‌های پر هزینه، به‌طور مستقیم با فرهنگ تجمل‌گرایی مقابله کرده است. این رویکرد با مقاصد شریعت، به‌ویژه حفظ مال و حفظ نظم عمومی، کاملاً هم‌خوانی داشته و از اسراف بی‌مورد منع نموده است.

### موضوع ششم: ولیمه دادن

ولیمه همان غذاء و دعوتی را می‌گویند که بعد از زفاف و یا حداقل بعد از عقد نکاح به مردمان داده می‌شود، اما غذای قبل از عقد و قبل از زفاف را نمی‌توان ولیمه نامید؛ چون خلاف طریقه سنت داده شده است. ولیمه‌های امروزی مفاسد ذیل را دارند:

۱- تمام خرج و مخارج بخاطر این صورت می‌گیرد که نزد مردم بد نام نشوند و این همه مخارج به خاطر نمایش و ریا داده می‌شود «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ، قَالُوا: وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ» (الألبانی، ج. ۱، ص. ۱۲۰). ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آنچه بیش از همه در باره شما از آن بیم دارم، شرک کوچک است. صحابه عرض کردند: ای رسول خدا! شرک کوچک چیست؟ فرمودند: «ریا» یعنی انجام دادن عبادت یا کار نیک برای جلب توجه مردم کمترین ریا و خودنمایی شرک اصغر است.

۲- در این دعوت اکثر پول داران و سرمایه داران شکم سیر دعوت می‌شوند به فقراء و گرسنگان

توجه کمتری صورت می‌گیرد. «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرُكُ الْفُقَرَاءُ»، (البخاری، ج. ۵، ص. ۱۹۸۵). ترجمه: بدترین غذا آن ولیمه‌ای است که در آن سرمایه داران دعوت داده شود و فقراء خواننده نشوند.

۳- کسی مال و دارائی نداشته باشد، برای تدارک عروسی دست به قرض می‌زند یا مال سودی تهیه می‌کند حال آن‌که این دعوت نه فرض است و نه واجب.

۴- اسراف بی‌مورد؛ در دعوت ولیمه طوریکه دیده می‌شود، غذای صدها نفر بیهوده در زیالهدان انداخته می‌شود (نقشبندی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۴). فرمان شماره (۱۷) امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی) نیز چنین توصیه می‌کند که پس از نامزدی و نکاح، عروسی در اسرع وقت و بدون تأخیر غیر ضروری برگزار گردد. ولیمه باید مطابق توان داماد و بدون ریاء انجام شود و خانواده عروس حق تحمیل شرایط پرهزینه را ندارند. همچنین استفاده از وسایط امارتی در مراسم منع شده تا از سوءاستفاده از اموال عمومی جلوگیری شود. چه یک فرمان زیباست که امیرالمؤمنین حفظه الله در آن هم احوال داماد را مراعات نموده و هم بعضی از مجاهدین عظام که وسایط امارتی را گاهاً در عروسی‌ها بیجا استفاده می‌کردند منع قرار داده است.

### موضوع هفتم: بدل و پیامدهای اجتماعی آن

در فرمان شماره ۱۷ امیرالمؤمنین حفظه الله در ماده پایانی، به پدیده بدل «شغار» اشاره شده و از آن نهی گردیده است. شغار، هرچند در برخی مناطق رایج است، اما غالباً پیامدهای منفی اجتماعی و خانوادگی به همراه دارد. از منظر فقه اسلامی، بدل عواقب خوبی ندارد و حتی الامکان از آن اجتناب شود، در صورت بدل، تعیین و پرداخت مهر ضروری است. فرمان شماره ۱۷ امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی) را می‌توان سندی فقهی-اصلاحی دانست که با تکیه بر مبانی متقن شریعت اسلامی و فقه حنفی، در پی احیای سادگی سنت نبوی و رفع ظلم‌های عرفی از نهاد نکاح است. اجرای دقیق این فرمان، افزون بر کاهش اسراف و فشارهای اقتصادی، به تحکیم بنیان خانواده، تأمین حقوق زنان و ارتقای سلامت اجتماعی منجر خواهد شد. این فرمان نمونه‌ای روشن از پیوند فقه با واقعیت‌های اجتماعی شمره شده است. فرمان شماره ۱۷ امیرالمؤمنین، با تأکید بر حذف رواج‌های نادرست در نکاح، به صورت غیرمستقیم ناظر به منع عملی نکاح شغار و اشکال مشابه آن است؛ زیرا این نوع ازدواج‌ها برخلاف مقاصد شریعت در نکاح، یعنی حفظ کرامت زن، تأمین عدالت مالی و تحکیم خانواده می‌باشند. از این رو، می‌توان این فرمان را گامی مهم در راستای اجرای عملی نهی نبوی از نکاح شغار و احیای سنت صحیح اسلامی دانست (مالک بن انس، ص. ۱۷۹).

أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، أَخْبَرَنَا نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «نَهَى عَنِ الشَّغَارِ»، وَالشَّغَارُ

أَنْ يُنْكَحَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُنْكَحَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ، قَالَ مُحَمَّدٌ: وَبِهَذَا تَأْخُذُ. لَا يَكُونُ الصَّدَاقُ نِكَاحَ امْرَأَةٍ فَإِذَا تَزَوَّجَهَا عَلَى أَنْ يَكُونَ صَدَاقُهَا أَنْ يَزُوجَهُ ابْنَتَهُ فَالْنِكَاحُ جَائِزٌ وَلَهَا صَدَاقٌ مِثْلَهَا مِنْ نِسَائِهَا، وَلَا وَكُفْسَ، وَلَا شَطَطَ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ، وَالْعَامَّةُ مِنْ فُقَهَائِنَا (ابن انس، ص. ۱۷۹). ترجمه: مالک از نافع و او از ابن عمر روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم از نکاح شغار نهی فرمودند. شغار آن است که مردی دختر خود را به نکاح دیگری بدهد به این شرط که او نیز دخترش را به نکاح وی درآورد، بدون آن که مهری در میان باشد. امام محمد رحمه الله علیه می‌گوید: ما نیز همین دیدگاه را می‌پذیریم؛ زیرا مهر زن نمی‌تواند نکاح زن دیگری قرار گیرد. بنابراین، اگر کسی با زنی ازدواج کند و مهر او را این قرار دهد که دخترش را به ازدواج او درآورد، اصل نکاح درست است؛ اما برای آن زن، مهرالمثل (مطابق زنان هم‌سطح او) واجب می‌شود، بدون کم‌وکاست یا زیاده‌روی. این نظر امام ابوحنیفه و اکثریت فقهای ما نیز می‌باشد.

### محور دوم: نکات قابل رعایت در مراسم مُرده‌داری از دیدگاه فقه اسلامی

از جمله زمینه‌هایی که در آن، عرف‌های نادرست به تدریج جایگزین آموزه‌های اصیل شریعت گردیده، مراسم مُرده‌داری و تعزیت است. فرمان شماره ۱۷ امیرالمؤمنین (حفظه الله تعالی) با درک پیامدهای شرعی، اجتماعی و اقتصادی این پدیده، به صورت صریح به اصلاح رویه‌های ناصواب در این زمینه پرداخته و با تکیه بر فتاوی فقهای کرام، چارچوبی منطبق با شریعت اسلامی ارائه نموده است. در بعضی مناطق از طرف خانواده متوفی به اهالی قریه و مردم دیگر در روزهای معین طعام و مهمانی ترتیب داده می‌شود که فقهای کرام از آن منع نموده‌اند، در این مورد چند قول فقهای کرام قرار ذیل بیان می‌شود.

ترتیب مهمانی به مردم از طرف خانواده متوفی به مناسبت مُرده‌داری، مکروه است؛ زیرا مهمانی در خوشی‌ها می‌باشد، نه در غم‌ها. آماده کردن مهمانی در روز غم به مردم بسیار بدعت ناپسند است، زیرا که این در شریعت اصل ندارد و دیگر اینکه این روزها از خود ترتیبات و مکلفیت‌ها دارد. «وَيُكْرَهُ اتِّخَاذُ الصِّيَافَةِ مِنَ الطَّعَامِ مِنْ أَهْلِ الْأُمَّتِ لِأَنَّهُ شُرْعٌ فِي السُّرُورِ لَا فِي الشُّرُورِ، وَهِيَ بَدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ» (ابن الهمام، ۱۳۸۹ ق. ج. ۲، ص. ۱۴۲). ترجمه: مهمانی دادن و اطعام مردم از طرف خانواده متوفی مکروه است؛ زیرا اطعام و مهمانی در اصل برای مناسبت‌های شادی مشروع گردیده است نه در زمان اندوه و مصیبت، و از این رو چنین کاری بدعتی ناپسند به شمار می‌رود.

جریر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: جمع شدن خویشاوندان در خانه متوفی و ترتیب دادن غذا از طرف آنها را ما نیاخت می‌پنداشتیم یعنی ماتم (چیغ و فریاد) را که ممنوع و بد می‌شمردیم، این

را نیز بد می‌شمردیم حال آنکه نیاخت و ماتم گناه کبیره است. «روى الإمام أحمد و ابن ماجه يأسناد صحيح عن جرير بن عبد الله قال: «عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، قَالَ: كُنَّا نَعُدُّ الْاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيْتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنَ النَّيَاحَةِ» ترجمه: امام احمد و ابن ماجه با سند صحيح از جرير بن عبد الله البجلي روايت کرده‌اند که گفت: ما جمع شدن در خانه ميت و تهيه غذا پس از دفن او را نوعی عزاداری می‌دانستیم» (أحمد بن حنبل، ج. ۱۱، ص. ۵۰۵).

قال عبد الملك [بن حبيب]: «والنوح كأنه والاجتماع إليه سواء، سرّاً كان أو علانية، مكروه منهي عنه» ترجمه: نوحه گری و گرد آمدن برای آن، یکسان است خواه پنهانی باشد یا آشکار، امری ناپسند و مکروه است و از آن نهی شده است. پیامبر علیه السلام فرمودند: «وقد بلغني عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: «لعنت النائحة والمستمعة، والشاقفة جيها، واللاطمة وجهها!» (السلمى، ۱۴۱۲، ص. ۲۳۷). ترجمه: «زن نوحه‌گر و کسی که به نوحه گوش فرا دهد، و آن که گریبان خود را ببرد و صورت خویش را بزند، همگی مورد لعنت قرار گرفته‌اند.

ونهی صلی الله علیه و سلم عن لطم الخدود، وشق الجيوب، و ضرب الصدر، والدعاء بالويل والثبور» (القرطبي، ۱۴۱۲ ق. ص. ۲۳۷). و پیامبر ﷺ از زدن بر گونه‌ها، دریدن گریبان، کوبیدن بر سینه و بر زبان آوردن سخنان هلاکت و نابودی در هنگام مصیبت نهی فرمودند.

### کراهت آماده کردن غذا به مردم از طرف خانواده متوفی

شریعت اسلامی آماده کردن غذا برای مردم از طرف خانواده متوفی را مکروه میدانند چنانچه در حدیث مبارکه آمده است:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، أَنَّهُ قَالَ: فَمَا زَالَتْ السُّنَّةُ فِينَا، حَتَّى تَرَكَهَا مَنْ تَرَكَهَا. فَأَمَّا صُنْعُ أَهْلِ الْمَيْتِ طَعَامًا لِلنَّاسِ، فَمَكْرُوهٌ؛ لِأَنَّ فِيهِ زِيَادَةً عَلَى مُصِيبَتِهِمْ، وَشُغْلًا لَهُمْ إِلَى شُغْلِهِمْ، وَتَشْبَهًا بِصُنْعِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ. وَرَوَى أَنَّ جَرِيرًا وَقَدْ عَلَى عُمَرَ، فَقَالَ: هَلْ يُنَاحُ عَلَى مَيْتِكُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ يَجْتَمِعُونَ عِنْدَ أَهْلِ الْمَيْتِ، وَيَجْعَلُونَ الطَّعَامَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: ذَلِكَ النَّوْحُ. وَإِنْ دَعَتْ الْحَاجَّةُ إِلَى ذَلِكَ جَازَ؛ فَإِنَّهُ رَبِّمَا جَاءَهُمْ مَنْ يَحْضُرُ مَيْتَهُمْ مِنَ الْقُرَى وَالْأَمَاكِنِ الْبُعِيدَةِ، وَيَبِيتُ عِنْدَهُمْ، وَلَا يُمْكِنُهُمْ إِلَّا أَنْ يُضَيِّفُوهُ.» (ابن قدامة، ۱۳۸۸ ق. ج. ۲، ص. ۴۱۰). ترجمه: از عبدالله بن ابی بکر روایت است که فرمود: در بین مایان سنت متعامل فيه بود حتی برخی‌ها آن را ترک کردند. آماده کردن طعام از طرف خانواده میت مکروه است؛ زیرا با این، مصیبت آنها بیشتر می‌شود، و یک مصروفیت اضافی ایجاد می‌شود. و دیگر اینکه با مردم زمانه جاهلیت مشابهت می‌آید.

روایت شده است که جریر به نزد عمر رضی الله آمد و پرسید: آیا بر میت‌های شما نوحه و گریان

کرده می‌شود؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: نه. پرسید: آیا در خانه میت مردم جمع می‌شوند و غذا می‌پزند؟ فرمود: بلی. جریر گفت: این نوحه (مکروه) است. اگر نیاز به آماده ساختن غذا باشد، درست است؛ چون گاهی به جنازه افرادی از قریه‌ها و از مناطق دوردست می‌آیند و شب نزد آنان می‌مانند، جز مهمانی و آماده کردن غذا چاره کار نیست.

خیرات‌های رواجی برای مشهور ساختن خود و ریاء می‌باشد، آن‌را به خاطر الله تعالی نمی‌کنند، به همین سبب باید از آن اجتناب شود. اگر خیرات رواجی مباح هم شود، به سبب اینکه مردم آن‌را به مرتبه واجب رسانیده، مکروه و ترک آن ضرور است.

در برخی مناطق، رسم بر آن است که خانواده متوفی در روزهای معین؛ مانند روز اول، سوم، هفتم و چهلم برای مردم طعام و مهمانی ترتیب می‌دهند. فقهای کرام این عمل را به صراحت منع نموده‌اند و آن را از بدعت‌های ناپسند دانسته‌اند؛ زیرا مهمانی و اطعام، در اصل، مناسب ایام سرور است نه ایام مصیبت. افزون بر آن، چنین اعمالی در شریعت اسلامی اصل و ریشه‌ای ندارد و خود بر اندوه خانواده داغ‌دیده می‌افزاید. جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌فرماید: ما اجتماع مردم در خانه متوفی و تهیه غذا از سوی آنان را از جمله نیاحت می‌شمردیم. و نیاحت، چنان‌که در نصوص شرعی آمده، از گناهان کبیره محسوب می‌گردد. برخی از فقهای حنفی نیز این عمل را مکروه دانسته‌اند؛ زیرا هم موجب تشدید مصیبت اهل میت می‌شود و هم نوعی تشبه به رسوم جاهلیت در آن مشاهده می‌گردد.

همچنین خیرات‌های رواجی که با انگیزه شهرت، خودنمایی و ترس از طعنه مردم انجام می‌شود، از روح اخلاص به دور بوده و باید از آن اجتناب گردد. «كُلُّ مَبَاحٍ يُؤَدِّي إِلَى زَعْمِ الْجَهَالِ سُنِّيَّةٌ أَمْرٌ أَوْ وَجُوبُهُ فَهُوَ مَكْرُوهٌ كَتَبْنَا السُّورَةَ لِلصَّلَاةِ وَتَعْيِينَ الْقِرَاءَةِ لِقَوْلِهِ وَنَحْوِهِ صَرَحَ بِذَلِكَ فِي الْقُنْيَةِ قَبِيلَ بَابِ صَلَاةِ الْمَسَافِرِ» (الدمشقي الحنفي، ج. ۲، ص. ۳۳۳). ترجمه: هر مباحی که به زعم جاهلان منجر به سنت بوده و یا واجب بودن یک امر شود، آن مکروه است. مانند مشخص نمودن سوره برای نماز و مشخص نمودن قرائت برای یک وقت و مانند آن. حتی اگر اصل صدقه در ذات خود مباح باشد، اما هنگامی که به صورت عرف الزام‌آور و در حکم واجب تلقی گردد، ترک آن واجب و انجام آن مکروه خواهد بود.

آماده کردن طعام (در روز اول، سوم، هفتم و چهلم)، از طرف خانواده متوفی از روی رواج مانند بدرقه (خیرات روزهای اولین متوفی) و مهمانی، منع می‌باشد. «وتكره الضيافة من أهل الميت» قال في البرازية يكره اتخاذ الطعام في اليوم الأول والثالث وبعده الأسبوع ونقل الطعام إلى المقبرة في المواسم» (الطحطاوي الحنفي، ۱۴۱۸ ق. ص. ۶۱۷) ترجمه: اطعام و مهمانی دادن از طرف خانواده متوفی مکروه شمرده شده است. در کتاب بَرَاذِيَه نیز آمده است که آماده ساختن غذا در روز نخست، روز سوم و پس از یک هفته، و نیز انتقال غذا به قبرستان در ایام و مناسبت‌ها، از امور مکروه به شمار می‌رود.

صدقه دادن مال نقد یا جنس که شکل مهمانی را نداشته باشد و بدون تعیین روز که شرایط ذیل در آن نیز رعایت شده باشد، سبب ثواب به متوفی است:

صدقه به سبب ریاء، شهرت، سیالی، رواج و طعنه مردم نباشد. صدقه و خیرات واجب و ضروری شمرده نشود، هرگاه کسی آن را انجام نداد به وی به چشم بد دیده نشود. تنها وارثان عاقل و بالغ از مال خود به رضایت خود صدقه و خیرات کرده می‌توانند، مال یتیم و وارث غیرحاضر در آن مصرف نشود. صدقه و خیرات کردن از مال یتیم برای متوفی، اگرچه به اجازه یتیم باشد، منع است. شخصی که در مال یتیم چنین تصرف نماید، ضمان بر وی لازم است. در بعضی مناطق، مردم از روی رواج جهت تعزیت، در عید اول متوفی به خانه متوفی می‌روند، این نیز رواج نادرست و منع است. در بعضی مناطق رواج است که زن بعد از وفات باید ضرور به حضیره پدری، انتقال یابد و عدم انتقال وی برای تمام قوم ننگ شمرده می‌شود، که این کدام حیثیت شرعی ندارد، بلکه بهتر است که در حضیره مورد نظر شوهر و اولاد وی دفن کرده شود. آماده کردن طعام به خانه متوفی از طرف همسایگان و خویشاوندان، عمل مستحب است.

تعزیت از سوی شریعت مطهره به شمول روز تدفین، سه روز تعیین شده است، البته به اشخاص غائب، بعد از آن نیز اجازه تعزیت وجود دارد. بعد از یکبار فاتحه، دوباره رفتن به خانه متوفی به نیت فاتحه مکروه است.

از نظر نگارنده برای تطبیق فرمان شماره (۱۷) باید مسئولین امارتی فاتحه اقارب متوفای خود را اعلان نمایند، بدون اعلان، فقط به مدت سه روز در محل اقامت خود برای فاتحه حضور داشته باشند.

## محور سوم: اجتناب از مصارف غیرضروری و رواج‌های نادرست هنگام بازگشت از

### حج و عمره

خداوند متعال جل جلاله در مورد رسوم ناپسند یا رواج‌های نادرست مراسم حج می‌فرماید: **وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** (البقرة: ۱۸۹). ترجمه: و این نیکی نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید ولی نیکی این است که از خداوند جل جلاله بترسید و وارد شوید در خانه‌ها از درهای آن‌ها و از خدا بترسید تا به مراد خود برسید (عثمانی، ۱۳۸۸ ج. ۲، ص. ۱۵۲).

علمای کرام در رابطه به شان نزول آیت فوق می‌نویسد: قبل از اسلام چنین مروج بود که اگر کسی پس از احرام بستن به حج، بنا به ضرورتی می‌خواست به خانه برگردد جایز نمی‌دانستند که از دروازه خانه وارد شوند، لذا از پشت خانه دیوار را سوراخ می‌کردند و از آنجا وارد می‌شدند و یا کسانی که اهل

بادیه و چادر نشین بودند، از پشت خیمه چادر را بالا می‌زدند و وارد می‌شدند و این عمل خود را فضیلتی می‌شمردند، حق تعالی می‌فرماید: که از پشت خانه وارد خانه شدن هیچ فضیلتی نیست؛ بلکه فضیلت این است که کسی از (چیزهای) حرام پرهیز کند، تا در هر دو جهان پیروز شود. (عثمانی، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۱۵۳؛ سربازی، ۱۳۸۴، ج. ۴، ص. ۱۵۲ و الرازی، ج. ۱، ص. ۳۷۰). آیه مبارکه فوق اشاره به این دارد که هر آنچه مشروع نباشد، از انجام آن اجر و پاداشی به دست نمی‌آید.

خداوند متعال جل جلاله در آیه مبارکه برای مومنان تذکر می‌دهد که وارد شدن به خانه‌ها از پشت خانه‌ها هنگام برگشت در حالت احرام حج و عمره، از کار برّ و نیکویی نیست؛ بلکه یک رسم جاهلی و در اسلام حرام است. برّ و نیکویی این است که در خانه از دروازه هایشان وارد شوید (سربازی، ۱۳۸۴ ش. ج. ۴، ص. ۱۷۵).

از آیه فوق به دو نکته ذیل اشاره می‌گردد که:

۱- رسوم و بدعات در اسلام بدترین و ناشایسته‌ترین اعمال هستند؛

۲- اندک‌ترین تشبیه با اهل رسوم و بدعات روا نیست (سربازی، ۱۳۸۴ ش. ج. ۴، ص. ۱۶۰)

### رسوم قدوم حجاج

برای فضیلت حجاج محترم حدیث حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنه کفایت می‌کند که جناب رسول علیه السلام می‌فرماید: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا لَقِيَ الْحَاجَّ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَصَافِحْهُ، وَمُرَّهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ، قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَهُ، فَإِنَّهُ مَغْفُورٌ لَكَ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ ق. ج. ۹، ص. ۲۷۲). ترجمه: «زمانی که با حاجی ملاقات کردی با او سلام کن و از او طلب کن تا برای تو استغفار کند قبل از اینکه به خانه اش داخل شود، چون وی آمرزیده شده است». متأسفانه امروز در بسیار مناطق افغانستان خیلی از رسومات و عنعناتی حاکم است که برکت قدوم حجاج محترم را از جوامع اسلامی ربوده است که می‌توان با موارد ذیل به آن اشاره کرد:

۱. برای ملاقات حجاج اگرچه حدیث فوق فضیلتی بزرگ بیان نموده است اما این فضیلت بدین معنا نیست که مردمان فکر فامیل، وظایف، کارهای اساسی دینی و دنیوی را ترک کنند و خود را به فلان ولایت و شهر به استقبال حجاج با هزینه هنگفت برسانند، چنانچه در جامعه امروزی دیده می‌شود، هفته‌ها برای ملاقات فلانی حاجی صاحب به شهرهای دور و نزدیک می‌روند، مسلماً در این، نوعی لزوم عملی دیده می‌شود؛ با وجود آن که از معنای متبادر حدیث فوق، همان ملاقات‌های اتفاقی معلوم می‌شود. اما خیلی اشخاص در این وقت بجای تقاضای دعاء، مانند سایر اوقات با همان سلام و بغل کشی خلاف سنت، حاجی صاحب را دستبوسی و روبوسی کرده برمی‌گردند (نقشبندی، ۱۳۹۴ ش. ص. ۲۶۲).

۲. در اذهان مردم جامعه این هم بیشتر انعکاس می‌یابد، شخصی که حج می‌رود باید هزینه و مصارف دو برابر حج را باید داشته باشد، چون رسم تحفه و هدیه آوردن از سرزمین‌های مقدس به قدری لازمی قرار گرفته است که گویا امکان ندارد شخصی خود را دست خالی به منزل برساند؛ در صورتی که حاجی زمان برگشت از حج اگر دست خالی و بدون تحفه برگردد، در نزد ملت و مردم خیلی حقیر و بخیل دانسته می‌شود، بنابر این، آوردن سجاده، تسبیح و سایر تحفه‌ها از جزئی‌ترین سوغات حجاج به شمار می‌رود و بسیار مواقع تحفه‌های حجاج از خود سرزمین حرمین نمی‌شوند، اما بخاطر اینکه از عار و ننگ نجات یابند، از هر جا این تحفه‌ها را تدارک دیده و به عنوان تبرکات و هدایای سرزمین حرم برای دیگران اعطاء می‌کنند؛ جای غور و فکر است؛ چه لزومی دارد چیزیکه (پیش نمودن تحفه و تحایف برای دیگران) مباح و امری جایز است به قدری لازم گرفته شود که به دروغ عملی بی‌انجامد، یا چه ضرورتی دارد که جناب حاجی صاحب برای هر فرد زیارت کننده یک سجاده و تسبیح و غیره هدیه و تحفه بدهد، برابر است فقیر باشد یا دارا (نقشبندی، ۱۳۹۴ ش. ص. ۲۶۲). آیا جناب پیامبر اکرم علیه السلام، خلفای راشدین و صحابه رضی الله عنهم به همین اندازه جدیت و پراز تکلفات برای هر فرد زیارت کننده سجاده، تسبیح و غیره تقدیم کرده‌اند؟ یا اینکه آنها جذبۀ هدیه و تحفه دادن را نداشته‌اند؟ معاذ الله -بله! آنها در مقام داد و دهش، سخا و جود از هر فرد فرد امت برتر بودند. اما آنها از تکلفات و عادات حاجیان و مردمان امروزه خیلی دور بودند. پس تحفه و هدیه دادن که به درجه الزام و اجبار برسد، حکم شرعی همان است که منجر به تعدی در حکم شرعی به حساب می‌رود و ممنوع قرار می‌گیرد (نقشبندی، ۱۳۹۴ ش. ص. ۲۶۲).

۳. اجتماع و ازدحام مردم به منزل حجاج بالخصوص در ابتداء دخول به منزل؛ وقتی که حجاج از خستگی سفر رنج می‌برند، ده‌ها مرد و زن طوری در آن روز ازدحام بر پا می‌کنند که در آن روز باید ترتیب مهمانی و غذای تشریفاتی تدارک دیده شود، به جای حضور و تجمع در خانه حاجی همزمان با برگشت آن بهتر است که بعد رفع خستگی و پس از چند روز به دیدار و زیارت حجاج رفته شود.

۴. در زمان سابق به سبب غلبه جهل، بعضی زنان با دف و دایره‌ها از قدوم حجاج استقبال می‌کردند و اجتماعی از زنان و مردان گردهم می‌آمدند و قدوم حجاج را مثل عروسی‌ها و سایر جشن‌ها آلوده به این رسوم و مزخرفات می‌کردند (همان، ص. ۲۶۲).

۵. حج برای شهرت و یا حاجی گفتن انجام داده شود، ثوابی ندارد؛ عادت اکثر مردم این است هر جا که نشستند از حج و عمره خود سخن می‌گویند و واقعات را با مبالغه بیان می‌کنند. هدفشان این است که حاجی بودنشان را برای دیگران بفهمانند؛ اگر از بیان واقعه مصلحتی متصور باشد باکی نیست،

لیکن هدف از بیان واقعه فخر و ریاء باشد درست نیست (منیر احمد، ۱۴۳۸ ص. ۹۹).

### رسم و خرافات مروج در زمان فعلی در میان مردم منطقه

**الف:** زمان قدوم حاجی به قصد استقبال از آن، افراد زیاد محله با تعداد زیاد موترها حتی تا میدان هوایی و یا حد اقل تا به ولایت هم جوار به جلو حاجی بیرون می‌شود؛

**ب:** موتری که حاجی صاحب از میدان هوایی تا خانه تشریف می‌آورد را به طور الزامی گلپوش می‌کنند؛

**ج:** زمانی که حاجی از حج به خانه بر می‌گردد، فامیلش چند متر تکه سفید و یا هر رنگی که خوش دارند را زیر قدم حاجی پهن می‌کنند تا از آن عبور کنند؛

**د:** از طرف فامیل و خانواده حاجی یک عدد کیک چند منزلی با هزینه خیلی زیاد آماده کرده می‌شود تا حاجی صاحب آن کیک را با کارد بریده اول خود میل می‌کند و بعداً برای خویشاوندان و اقارب به قصد تبرک فرستاده می‌شود؛

**ه:** باید حد اقل غذای یک وقت را با تمام اسباب تزئین دسترخوان از قبیل: ترکاری، نوشابه‌ها، میوه‌ها و انواع و اقسام اشیای خوردنی را با مصارف خیلی زیاد برای کل اهل محله آماده کند، اگر حاجی این کار را نکند در بین جامعه به گونه‌ای حقیر و بخیل دانسته می‌شود و حتی گاهی چنین هم شنیده می‌شود که این هم حج شد؟؛

**و:** باید تحفه به افرادی داده شود که به استقبال حاجی رفته است؛

**ز:** و دیگر اینکه با آب زمزم شکر و شیرینی خلط کرده می‌شود؛ از این قبیل ده‌ها خرافات و رسومات بی‌جا و پر هزینه دامن‌گیر جامعه شده است و افرادی که حج به آنها فرض شده است را از تصمیم ادای فریضه مهم الهی (حج) منصرف می‌سازد. اعاذنا الله من ذلک.

### نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شریعت اسلامی بر اصل اعتدال، سادگی و پرهیز از اسراف و تکلفات غیر ضروری در مناسبات اجتماعی تأکید دارد. بررسی مبانی فقهی و متون دینی بیانگر آن است که بسیاری از رسوم رایج در برخی مراسم اجتماعی، به‌ویژه در حوزه نکاح و سوگواری، در مواردی با روح سهولت و اعتدال مورد نظر شریعت اسلامی همخوانی کامل ندارند. در این چارچوب، فرمان شماره ۱۷ امیرالمؤمنین با هدف اصلاح برخی از این رواج‌ها و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های سنگین بر خانواده‌ها صادر گردیده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این فرمان از منظر فقه اسلامی در چارچوب اصول کلی شریعت و اختیارات مشروع حاکم اسلامی برای تأمین مصلحت عمومی قابل تحلیل است. همچنان اجرای آن می‌تواند در کاهش تکلفات اجتماعی؛ جلوگیری از اسراف و بدعات؛ تسهیل امر ازدواج؛ کاهش فشارهای اقتصادی بر خانواده‌ها و جلوگیری از تجمل‌گرایی‌های بی‌مورد؛ ترویج و حفظ اعتدال در مراسم و احیای روحیه صبر و احتساب نقش مؤثری ایفا نماید. لذا فرمان مذکور در راستای تحقق مقاصد شریعت اسلامی و اصلاح برخی رواج‌های نادرست اجتماعی بسیار مؤثر و مفید بوده و می‌تواند در تقویت فرهنگ اعتدال و سادگی در جامعه اسلامی سهم قابل توجهی داشته باشد.

### پیشنهادها

۱. پیشنهاد می‌گردد نهادهای علمی و دینی در راستای تبیین هرچه بیشتر آموزه‌های شریعت اسلامی در زمینه اعتدال، سادگی و منع اسراف، برنامه‌های آگاهی‌دهی منظم را برای جامعه تدوین و اجرا نموده زمینه تطبیق همه‌جانبه فرمان شماره (۱۷) و سایر فرامین مرتبط را مهیا سازند؛
۲. لازم است علمای کرام و اساتید پوهنتون‌ها با استفاده از منابر، خطابه‌ها و آثار علمی، پیامدهای منفی رسوم پر هزینه در مناسبات اجتماعی را به صورت مستند و مستدل برای مردم توضیح دهند؛
۳. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و نهادهای مسئول، در چارچوب مقاصد شریعت اسلامی، برای کاهش تکلفات اجتماعی در مراسم نکاح و سوگواری، طرزالعمل‌های حمایتی و اصلاحی تدوین نمایند؛
۴. خانواده‌ها تشویق شوند تا در برگزاری مراسم‌های اجتماعی به اصل سادگی، پرهیز از رقابت‌های ناسالم و رعایت توان اقتصادی خود توجه جدی داشته باشند؛
۵. پیشنهاد می‌گردد تحقیقات علمی بیشتری در زمینه تأثیرات اجتماعی و اقتصادی رسوم غیر ضروری در جوامع اسلامی انجام شود تا زمینه اصلاح پایدار فرهنگی فراهم گردد.

## مآخذ

- سريازى، محمد عمر ملازهي. (١٣٤٨). تفسير تبيين الفرقان، چاپ اول، شيخ الاسلام احمد جام.
- عثمانى، محمد شفيح. (١٣٨٨). معارف القرآن، ترجمه: محمد يوسف حسين پور، چاپ ششم، انتشارات: شيخ احمد جام- تربت جام.
- ابن الهمام، كمال الدين. (١٣٨٩). شرح فتح القدير على الهداية، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن انس، مالك بن عامر. (بى تا). موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني، تعليق و تحقيق: عبدالوهاب عبد اللطيف. الناشر: المكتبة العلمية.
- ابن حنبل، الامام احمد. (١٤٢١ ق.). مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط. (١٤٣٨ ق.) عادل مرشد - وآخرون.
- ابن حنبل، الامام احمد. (١٤٢١ ق.). مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة الأولى.
- ابن عابدين، محمد أمين. (١٣٨٦). حاشية رد المحتار على الدر المختار: شرح تنوير الأبصار، الطبعة الثانية، مصر؛ شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر.
- ابن عابدين، محمد أمين. (بى تا). العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية، الناشر: دار المعرفة.
- أبو مروان، عبد الملك بن حبيب. (١٤١٢ ق.). أدب النساء الموسوم بكتاب العناية والنهاية، المحقق: عبد المجيد تركي، الناشر: دار الغرب الإسلامي.
- الألباني، محمد ناصر الدين. (١٤٢١ ق.). صحيح الترغيب والترهيب.
- البايرتي، أكمل الدين. (١٣٨٩). العناية شرح الهداية. مصر؛ شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر.
- بابن القيسراني، أبو الفضل محمد. (١٤١٦ ق.). ذخيرة الحفاظ (من الكامل لابن عدي)، المحقق: عبد الرحمن الفيرواني، الرياض: دار السلف.
- بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٣٨١). صحيح البخارى، چاپ دوم. كراچي: كتيخانه آرام باغ.
- البخاري، محمد بن إسماعيل. (١٤١٤ ق.). الصحيح البخارى. المحقق: مصطفى ديب البغا.

بن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد. (۱۳۸۸). *المعنى لابن قدامة*. تحقيق: طه الزيني و محمود عبد الوهاب.

البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين. (۱۴۲۱ ق.). *شعب الإيمان*. المحقق: زغلول أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني. بيروت- لبنان: دار الكتب العلمية.

الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى. (۱۹۹۶). *الجامع الكبير (سنن الترمذي)*. حققه و خرج أحاديثه و علق عليه: بشار عواد معروف بيروت - لبنان: دار الغرب الإسلامي.

الحنفي، أحمد بن محمد. (۱۴۱۸ ق.). *حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح*. ضبطه و صححه: الخالدي، محمد عبد العزيز. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.

الدارقطني، أبو الحسن علي. (۱۴۲۴ ق.). *سنن الدارقطني*. حققه و ضبط نصه و علق عليه: شعيب الارنؤوط. بيروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.

الرازي، احمد ابى بكر الجصاص. (بى تا). *احكام القرآن*. كويته: دارالقرآن كانسى رود.

الرُّحَيْلِيُّ، وَهْبُ بنِ مصطفى. (بى تا). *الفقه الإسلامي وأدلته*. سوريّة - دمشق: دار الفكر - ۲۸.

الشافعي، أبو عبد الله محمد بن إدريس. (۱۴۲۷ ق.). *تفسير الإمام الشافعي*. تحقيق و دراسة: أحمد بن مصطفى الفرّان. المملكة العربية السعودية: دار التدمرية.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام. (۱۴۰۳). *المصنف*. المحقق: الأعظمي، حبيب الرحمن بيروت: المجلس العلمي-الهند، توزيع المكتب الإسلامي.

الصنعاني، عبد الرزاق. (۱۴۳۷ ق.). *المصنف*. الطبعة الثانية، الناشر: دار التأصيل.

الطحطاوي الحنفي، أحمد بن محمد. (۱۴۱۸ ق.). *حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح*. ضبطه و صححه: محمد عبد العزيز الخالدي.

العسقلان، أحمد بن علي. (۱۳۸۹). *فتح الباري بشرح البخاري*، تصحيح تجاربه الخطيب، محب الدين. الطبعة: السلفية الأولى (۱۳۸۰). مصر: المكتبة السلفية.

القرطبي، عبد الملك بن حبيب (۱۴۱۲ ق.). *أدب النساء الموسوم بكتاب العناية والنهائية*. المحقق: عبد المجيد تركي.

اليسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري. (۱۴۳۳ ق.). *الجامع الصحيح (صحيح مسلم)* المحقق: محمد ذهني أفندي - إسماعيل عام النشر: (۱۳۳۴). تركيا. دار الطباعة العامة.

خلاف، عبدالوهاب. (بى تا). *أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية*. المحقق: جرادي، علي عثمان. بيروت: دار الكتب العلمية.

سيد قطب. (١٣٨٦). *في ظلال القرآن*. مترجم: مصطفى خرم دل، تهران: انتشارات احسان.

شرف النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف. (١٣٩٢). *المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

مالك، بن أنس بن مالك بن عامر. (بى تا). *موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني*. تعليق و تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف. الناشر: المكتبة العلمية.

منير احمد. (١٤٣٨ ق.). *فهم حج و عمره*. لاهور پاکستان: معهد العلوم الاسلامية.

نقشبندی، عبدالرحيم. (١٣٩٤). *اصلاح الرسوم*، چاپ اول، كابل افغانستان: مكتبة الايلاف.

وزارت عدليه. (١٤٤٦ ق.). *جريدہ رسمی*. شماره پيوست. (١٤٦٧). كابل افغانستان مطبعه بهير.

---